

نشریه دانشجویی بولوت

زمستان ۱۳۹۵ / شماره ۱۷

صاحب امتیاز: تشکل استاد شهریار

مدیر مسئول: هاتف دیانتی

سردبیر: جواد مشکینی خیای

ویراستار، صفحه آرا و طراح جلد : جواد مشکینی خیای

همکاران این شماره: رعنا فریدونی، هاتف دیانتی، فائزه واشقانی، هادی حسین پور، بابک جدیری، مریم شهبازی

نشانی دفتر نشریه: همدان_ چهارراه پژوهش_ دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان_ راهروی فرشچیان_ تشکل استاد شهریار

آدرس وبلاگ: www.bulutshahriyar.blogfa.com

آدرس الکترونیکی: bulut.hamedan@gmail.com

استفاده از مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

فهرست ↓

- الفبای ترکی آذربایجانی..... ۲
- شهریار شناسی..... ۳
- نگاهی به تاریخ ادبیات ترکی ۵
- رمزگشایی مفهومی اعداد..... ۱۲
- تنوع نژادی کشور تهدید یا فرصت؟ ۱۵
- چاقوهای پنهان! ۱۷
- الفبا جزو پرچم نیست ۱۹
- ایرج امامی (دومان یالچین) ۲۰

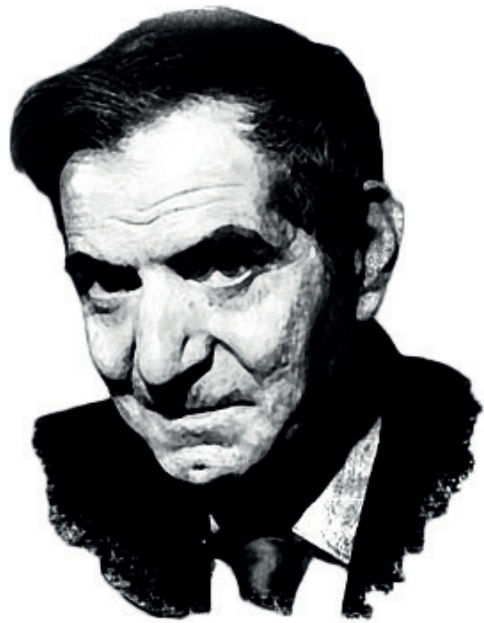
الفبای ترکی آذربایجانی

ما در این نشریه بنا به دلایل زبان شناختی تصمیم گرفتیم از الفبای ترکی آذربایجانی برای درج مطالب ترکی استفاده کنیم. علائم و نشانه های این الفبا به وسیله ی جدول زیر معرفی می شوند.

فارسی	Azerbayca
آ	Aa
فتحه	Ə
کسره	Ee
ای	İi
ضمه	Oo
ضمه ی گرد	Öö
او	Uu
او گرد شده	Üü
ف	Ff
ه	Hh
ک	Kk
شوآ	İl
خ	Xx
چ	Çç
ب	Bb
م	Mm

فارسی	Azerbayca
ن	Nn
ق	Qq
ر	Rr
ت	Tt
ی	Yy
پ	Pp
غ	Gğ
س	Ss
ش	Şş
د	Dd
گ	Gg
ژ	Jj
ل	Ll
ز	Zz
ج	Cc
و	Vv

شهریار شناسی



استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار، شهریور ماه ۱۲۸۶ هجری شمسی (۱۳۲۵ هجری قمری) در خانواده مرد دانش و هنر، حاج میر آقا خشکناهی در روستای خشکناپ در بخش قره چمن آذربایجان چشم به جهان گشود.

روزهای کودکی او با انقلاب مشروطیت و بحران‌های اجتماعی و سیاسی در تبریز هم زمان بود؛ به همین سبب، پدر که از مبارزان فعال مشروطه خواه به شمار می‌آمد، در آن اوضاع نابه‌سامان، خانواده را به زادگاه اجدادی، روستای خشکناپ منتقل کرد.

شهریار در سنین خردی با قرآن مجید و دیوان حافظ آشنا شد و این آشنایی، آغاز پیوند عمیق روح او با مفاهیم آیات قرآن و کلام حافظ بود. شهریار پس از تحصیل در مکتب خانه روستا و تکمیل آن در تبریز، در سال ۱۳۰۰ به اصرار پدر به تهران رفت و درمدرسه دارالفنون به تحصیلات متوسطه ادامه داد. سه سال بعد وارد مدرسه طب شد، ولی به سبب پیشامدهایی، آخرین سال پزشکی را که با روحیه حساس او چندان هم سازگار نبود، نیمه تمام رها کرد. پس از آن، در بانک کشاورزی به خدمت دولت درآمد و در کنار آن، به شعر هم می‌پرداخت. شهریار مدتی در خراسان و تهران روزگار گذراند و سپس به زادگاهش تبریز بازگشت و در این شهر ماندگار شد.

شهریار که دوران کودکی خود را در میان روستائیان صمیمی و خونگرم

خوشکناپ در کنارکوه افسونگر «حیدر بابا» گذرانده بود همچون تصویر برداری توانا خاطرات زندگانی لطیف خود را در میان مردم مهربان و پاک طینت روستا و در حریم آن کوه سحرانگیز به ذهن سپرد. او نخستین شعر خویش را در چهار سالگی به زبان ترکی آذربایجانی سرود. بی شک سرایش این شعر کودکانه، گواه نبوغ و قریحه شگفت انگیز او بود.

وی شرح حال دوران کودکی خود را در اشعار آذربایجانش بسیار زیبا، تاثیر گذار و روان به تصویر کشیده است.

شهریار دوران کودکی خود را درمیان روستائیان پاکدل آذربایجانی گذراند. اما هنگامی که به تبریز آمد مفتون این شهر جذاب و تاریخ ساز و ادیب پرور شد. دوران تحصیلات اولیه خود را در مدارس متحده، فیوضات و متوسطه تبریز گذراند و با قرائت و کتابت السنه ترکی، فارسی و عربی آشنا شد.

شهریار بعداً به تهران رفت و در دارالفنون تهران تا کلاس آخر مدرسه ی طب تحصیل کرد و در چند مریض خانه هم مدارج اکسترنی و انترنی را گذراند ولی درسال آخر به علل عشقی و ناراحتی خیال و پیش آمدهای دیگر از ادامه تحصیل محروم شد و با وجود مجاهدت هایی که بعداً توسط دوستانش به منظور تعقیب و تکمیل این یک سال تحصیل شد، شهریار رغبتی نشان نداد و ناچار شد که وارد خدمت دولتی بشود؛ چند سالی در اداره ثبت اسناد نیشابور و مشهد خدمت کرد و در سال ۱۳۱۵ به بانک کشاورزی تهران داخل شد.

او مقوله عشق را در اشعار خویش نابتر از هر شعری عرضه داشته است. در ایام جوانی و تحصیل گرفتار عشق نا فرجام، پر شرری می گردد. عشق شهریار به حدی است که او در آستانه ی فارغ التحصیلی از دانشکده پزشکی، درس و بحث را رها می کند و دل در گرو عشقی نا فرجام میگذارد:

دلم شکستی و جانم هنوز چشم براهت
شبى سیاهم و در آرزوی طلعت ماهت
در انتظار تو چشمم سپید گشت و غمی نیست
اگر قبول تو افتد فدای چشم سیاهت

اما این عشق زمینی بال پرواز او را بسوی عشق نامحدود آسمانی می‌گشاید.

قفسم ساخته و بال و پرّم سوخته اند
مرغ را بین که هنوزش هوس پرواز است!

عجبا که این عشق مسیر زندگی شهریار را تغییر داد و تاثیری تکان دهنده بر روح و جان شهریار نهاد و جهان روان او را از هم پاشید.

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند
درشگفتم من چرا ازهم نمی پاشد جهان

این عشق نافرجام به حدی در روح و روان او ماندگار شد که حتی هنگام بازگشت معشوق، عاشق به وصل تن نداد.

آمدی جانم بقربانت ولی حالا چرا
بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا!!

شهریار همان گونه که به سرزمین مادری و رسوم پدر خود عشق می ورزد اشعار بسیار نغزی در خصوص مقام مادر و پدر به زبان های ترکی و فارسی سروده است:

گویند من آن جنین که مادر
از خون جگر بدو غذا داد
تا زنده ام آورد به دنیا
جان کند و به مرگ خود رضا داد
هم با دم گرم خود دم مرگ
صبرم به مصیبت و عزا داد
من هرچه بکوشم به احسان
هرگز نتوانم سزا داد
جز فضل خدا که خواهد او را
با جنت جاودان جزا داد

شهریار در شعر بسیار لطیف «خان ننه» آن چنان از غم فراق مادر بزرگ عزیزش می نالد که گویی مادر بزرگش نه بلکه مادرش را از دست داده است!

شهریار شاعر سه زبانه است؛ اشعار او به سه زبان ترکی آذربایجانی، فارسی و عربی است.

اشعار نخستین شهریار

اشعار نخستین شهریار عمدتاً به زبان فارسی سروده شده است. شهریار خود می گوید وقتی که اشعارم را برای مادرم می خواندم وی به طعنه می گفت:

«پسرم شعرهای خودت را به زبان مادریت هم بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود!»

این قبیل سفارشها از جانب مادر گرامیش و نیز اطرافیان همزمانش، باعث شد تا شهریار طبع خود را در زبان مادریش نیز بیازماید و یکی از بدیعترین منظومه های مردمی جهان سروده شود.

حیدر بابا

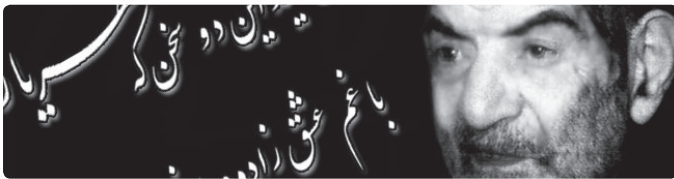
شهرت شهریار تقریباً بی سابقه است، تمام کشورهای فارسی زبان و ترک زبان، بلکه هر جا که ترجمه یک قطعه او رفته باشد، هنر او را می ستایند.

منظومه «حیدر بابا سلام» در سال ۱۳۲۲ منتشر شد و از لحظه نشر مورد استقبال قرار گرفت.

«حیدر بابا» نه تنها تا کوره ده های آذربایجان، بلکه به ترکیه و قفقاز هم رفته و در ترکیه و جمهوری آذربایجان چندین بار چاپ شده است، بدون استثنا ممکن نیست ترک زبانی منظومه حیدربابا را بشنود و منقلب نشود.

این منظومه از آثار جاویدان شهریار و نخستین شعری است که وی به زبان مادری خود سروده است.

منظومه حیدربابا تجلی شور و خروش جوشیده از عشق شهریار به مردم آذربایجان است، این منظومه از جمله بهترین آثار ادبی در زبان ترکی آذربایجانی است، و در اکثر دانشگاه های جهان از جمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا مورد بحث رساله دکترا قرار گرفته است و برخی از موسیقیدانان همانند هاژاک آهنگساز معروف ارمنستان آهنگ جالبی بر آن ساخته است.



ازدواج - خانواده - همسر

شهریار در سال ۱۳۳۲، در ۴۸ سالگی با یکی از بستگانش ازدواج کرد. همسرش آموزگار بود و در تبریز تدریس می کرد. شهرزاد، دختر شهریار، درباره ازدواج پدرش چنین می گوید: «وقتی پدرم برادرش را از دست داد، سرپرستی چهار فرزند او را به عهده گرفت و مانند پدری دل سوز از آنها مواظبت کرد. بعد از بزرگ شدن بچه های عموم و موقعی که به اصطلاح دست هر کدام به کاری بند شده بود، خیاطی ای را که در تهران داشت، با وسایلش به بچه های برادرش بخشید و تنها با یک جامه دان لباس هایش به تبریز آمد. سپس با مادرم که نوه عمه اش بود، ازدواج کرد. دیر ازدواج کردندش به علت مسئولیتی بود که در برابر بچه های برادرش داشت».

شهریار و دنیای هنر

شهریار به تمامی هنرها، به ویژه شعر، موسیقی و خوشنویسی علاقه داشت. او نسخ، نستعلیق و خط تحریری را خوب می نوشت و قرآن را با خط خوش کتابت می کرد. در جوانی، سه تار را به نیکویی تمام می نواخت، ولی پس از مدتی در پی تحولاتی درونی، برای همیشه آن را کنار گذاشت. شهریار در سرودن شعر نیز، ذوق و توانایی شگفتی داشت. او پیرو مکتب ادبی و عرفانی حافظ بود. شهریار شاهکارهای جاودانه ای در قالب قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، شعر آزاد و... پدید آورد و آثار درخشانی به دو زبان فارسی و ترکی بر جای گذاشت.

نگاهی به تاریخ ادبیات ترکی

نظر به اینکه بخش نخست این مقاله در شماره ۱۲ نشریه بولوت به شکلی بسیار موجر و شتاب زده ارائه گردید، تصمیم گرفتم که نمونه ای از آثار ادبی و اشعار شاعرانی را که در شماره پیشین بدان ها اشاره شده بود در این بخش از مقاله ارائه دهیم و ادامه معرفی ستارگان ادبیات ترکی به صورت مشروح تر در شماره های بعدی پیگیری گردد.

۱. بخش هایی از منظومه حماسی-باستانی آلپ ارتونقا که در کتاب دیوان لغات تورک حفظ گردیده:



متن اصلی:

آلپ ارتونقا اۆلدی می
ایی سیز آجون قالدی می
اۆدک اۆجین آلدی می
ایمدی یۆرک ییرتیلیور

ترجمه به تۆرکی امروزی:

آلپ ارتونقا اۆلدو می
اییه سیز دونیا قالدی می
زمانه اۆجون آلدی می
ایندی اورک ییرتیلیور

این بخش در سوگ آلپ ارتونقا سروده شده و مرگ وی را بصورتی بسیار تراژیک و همچون فاجعه ای جهانی نشان می دهد و سابقه ادبیات مرثیه ای را (که بخصوص بعد از ظهور صفویه و رونق ادبیات شیعی در میان ترکان با نمونه های جدیدتر آن و با رنگ و بوی اسلامی-شیعی برخورد می کنیم) به دورتر و به دوران پیش از اسلام می برد.

۲. بخش هایی از کتاب دده قورقود:
این بخش از داستان پنجم کتاب موسوم به داستان دلی دومرول انتخاب شده. ابیات زیر که بیشتر به نثر مسجع شبیه است از زبان همسر دومرول خطاب به وی بیان می شود.

نه دئیرسن!، نه سؤیلرسن!؟

گۆز آچوبان گۆردوگوم

کۆنول وئریب سئودیگیم

قوچ ایگیدیم، شاه ایگیدیم

دادلی داماغ وئریب سوروشدوغوم

بیر یاستیغدا باش قویوب امیشد یگیم

قارش یاتان قارا داغلاری

سندن سونرا نئیلرم

یایلار اولسام منیم گورم اولسون

سوووق، سوووق سولارین

ایچر اولسام منیم قانیم اولسون

تۆوله، تۆوله، شاهباز آتین

مینر اولسام، منیم تابوتوم اولسون

عرش تانیق اولسون، کورش تانیق اولسون

یئر تانیق اولسون، گۆک تانیق اولسون

قادیر تانیری تانیق اولسون

منیم جانیم، سنین جانینا قوربان اولسون ...

گۆز آچوبان = گۆز آچان زمان تانیری = الله

تانیق = شاهد یایلار اولسام = گزیب دولانسام

کۆنول = اورگ کورش = کورسی = یئر

کیشی دوغدی، اؤلدی، سۆزی قالدی گۆر
اۆزی باردی یالنوق آدی قالدی گۆر
سنه سۆزله دیم من سۆزوم آی اوغول
سنه بیردی بو پند اۆزوم آی اوغول
گوموش قالسا، آلتون، منیندن سنه
اونی توغماغیل سن، بو سۆزکه تنه
گوموش ایشکه توتسا، توکر، آلفینور
سۆزوم ایشکه توتسا گوموش قازغانور

ترجمه:

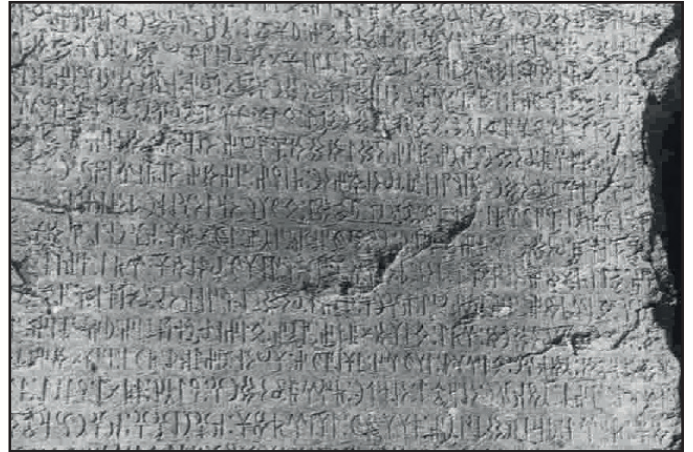
کیشی دوغدو، اؤلدو، سۆزی قالدی گۆر
اۆزی واردی (گیتدی) یالنیز آدی قالدی گۆر
سنه سؤیله دیم من سۆزوم آی اوغول
سنه وئردی بو پند اۆزوم آی اوغول
گوموش قالسا آلتین ده مندن سنه
اونو توغما گیل سن بوسۆزه تنه
گوموش ایشه گیتسه، توکو، توکر
سۆزو ایشه توتسان گوموش قازانار

آلتون = آلتین = قیزیل-طلا	توفاگیل = توفاگین = توفاگیلن
گوموش = نقره	تنه = برابر-مساوی

۵. بخشی از دیوان حکمت، سروده ی خواجه احمد یسوی
(حکمت ۱۸):



۳. نمونه ای از کتیبه های باستان دشت اورخون:
این بخش سوگنامه ای است که از زبان بیلگه خاقان (که نام اصلی اش تونیویوک بوده است) در فقدان برادرش گول تیگین، بر سنگی بزرگ و به خط ترکی باستان نوشته شده و بر سر مزار وی هنوز پابرجاست.



الف. اثرنگز اینیم، گول تیگین، کترگک. بو یتتی اۆزوم ساکنندیم.
ب. گۆروک گۆزوم گۆرمزتک، بیلر بیلگیم بیلیمزتک
ج. اۆزوم بیلدیم، یود تانکری یاشار، کیشی اوغلو اۆکوب اۆلگی تورموش

ترجمه:

الف. کیچیک قارداشیم گول تیگین اۆلوب و من ایندی ساقیندیم (شوکه شدم)
ب. گۆزر گۆزوم گۆرمز کیمی، بیلر بیلگیم بیلیمز کیمی اولدو
ج. اۆزوم بیلدیم فقط تانری یاشار و آدام اوغلو اۆلوب توکر

توجه داشته باشیم که این قطعات ادبی که حاوی تشبیهات زیبا و عمیق و نیز نکات فلسفی و جهان بینی خاصی است در حدود ۱۵ قرن پیش سروده و نوشته شده اند، زمانی که بسیاری از زبان های کنونی دنیا یا اصلاً وجود نداشته اند و یا اینکه هیچ تجربه ادبی نداشته اند، سخنان عمیق بیلگه خاقان نشان از آن دارد که وی از تجربیات ادبی بسیار غنی استفاده نموده و ادبیت در زبان ترکی، قرن ها پیش از وی آغاز شده، هرچند که آثاری از آن زمان بدست ما نرسیده است.

۴. بخشی از اشعار مثنوی قوتادغو بیلک:
نخستین اثر ترکی-اسلامی بازمانده از قرون گذشته که توسط یوسف اولوغ خاص حاجب سروده شده است.



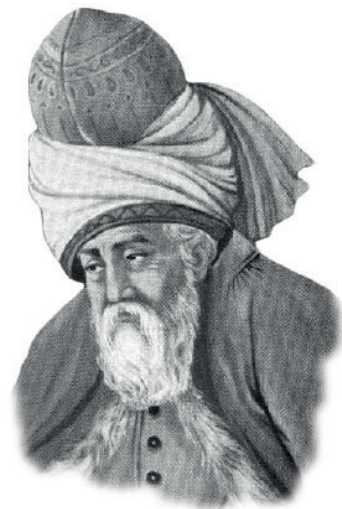
خوش غئییب دن یتیشدی، یاخشی سۆزوم تبروک
عاشیق بولسانگ ائی طالب، ریاضت ده بئلینگ بوک
تون گنجه لر یوخلاما، یاش یئرینگه قانینق توک
آرسالان بابام سۆزلرینگ ائشیتدینیز تبروک
... قول خواجه احمد سۆزونگی، نادانلارغا آییتماغیل
سۆزنی آییب نادانقا، پوچکه، پولقا ساتماغیل
آجدین اۆلسنگ نامردین، میتینی تارتماغیل
آرسالان بابام سۆزلرینگ ائشیتدینیز تبروک

ترجمه:

خوش غئیبدن یتیشدی، یاخشی سۆزوم تبروک
عاشیق اولسان ائی طالب، ریاضت ده بئلین بوک
تون گنجه لر یوخلاما، یاش یئرینه قانین توک
آرسالان بابام سۆزلرین، ائشیتدینیز تبروک
... قول خواجه احمد سۆزون نادانلار سۆیله مه
نادانا سۆز سۆیله ییب، بئش پارا یاساتاما
آجینداند اۆله سن، نامرد میتین دارتما
آرسالان بابام سۆزلرین، ائشیتدینیز تبروک

یاخشی = یاخچی	بئش پارا = چوخ آز پول
تون گنجه = قارانلیق گنجه	دارتما = چئکمه
آرسالان بابا = خواجه احمدین مورشد و مرادی ایمیش	

۶. نمونه ای از اشعار تورکی مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی):



اوسسون وارسا ائی غافیل آلدانماغیل زنهار مالا
شول نسنه یه کی سن قویوب گنده سن اول گئری قالا
... سنی اونودور دوستلارین، اوغلون، قیزین، عورتلارین
اول مالینی بۆلوشه لر، حیساب ائدوپ قیلدان قیلا
قیلما یالار سنه وفا، بونلار بای اولاسان، گیدا
سنین ایچون وئرمه یه لر بیر پارا اکمک یوخسولا
بیر دملیغا آغلاشلار، اوندان واریب بایراشلار
سنی چوخوردا گؤ موشوب تئز دؤنه لر گوله گولا
بو گون سئوینیرسن بنیم، آلقونوم، آقچام چوخ دئیو
آتماز می سن اول سونوکیم موحتاج اولاسان بیر پولا
... ائی شمس دیله حقدن حق، بیز فانییز اولدور باقی
قامولار اونون موشتاقی، تا خود کی اول کیمین اول

ترجمه:

عاشیق اولسا ائی غافیل آلدانماغیل زنهار مالا
اول شئی لره کی سن قویوب گنده سن اول گئری قالا
... سنی اونودار دوستلارین، اوغلون، قیزین، عورتلارین
اول، مالینی بۆلوشلر، حیساب ائدیب قیلدان قیلا
قیلما یالار سنه وفا، بونلار بگ اولسان یا گیدا
سنین ایچون وئر مه یه لر بیر پاره چۆرک یوخسولا
بیر دملیغا آغلاشلار، اوندان گلیب ساغلاشلار
سنی چوخورا گؤ موشوب تئز دؤنه لر گوله گولا
بوگون سئوینیرسن منم، آقچام آلتینیم چوخ دئیو
آتماز می سن اول سونو کیم موحتاج اولاسان بیر پولا
... ائی شمس دیله حقدن حق، بیز فانییز اولدور باقی
هامولار اونون موشتاقی، تا خود کی اول کیمین اول

گئری = دال - آرد - عقب - باز پس	آتماز = خاطیرلاماز
اونودار = یاددان چیخاردار	سون = نهایت - آخر
عورتلار = همسر ها - آروادلار	کیم = کی - که
آقچا = آغ پول - گوموش پول	اول = او
دیله = ایسته - تقاضا ائت	

۷. نمونه ای از اشعار یونس امره:



(الف)

یار یوره گیم یار گۆر کی نه لر وار
 بو خالقی ایچینده بیزه گولر وار
 بو یول اوزاقدور منزلی چوخدور
 گنچیدی یوخدور درین سولار وار
 گپردیک بو یولا عشق ایله بیرله
 غوربتلیک ایله بیزی سالار وار
 هر کیم مردانا گل سین مئیدانا
 قالماسین جانا کیمده هونر وار
 یونوس سن بوندا مئیدان ایسته مه
 مئیدان ایچینده مردانه لر وار

(ب)

بن یوروروم یانا، یانا آشق بویادی بنی قانا
 نه عاقلم نه دیوانا گل گۆر منی آشق نئله دی
 گه اسریم یئل لر گیبی گه توزاریم یول لار گیبی
 گه آخاریم سئل لر گیبی گل گۆر منی آشق نئله دی
 یا الیمی آل قالدیر بنی یا وصلینا واردیر بنی
 چوخ آغلالتدین گولدور بنی گل گۆر بنی آشق نئله دی؟

بن یوروروم ایلدن ایله شیخ آناریم دیلدن دیله
 غوربتده حالیم کیم بیله گل گۆر بنی آشق نئله دی
 مجنون اولوبان یوروروم اول یاری دوشده گۆروروم
 اویانیب معلوم اولوروم گل گۆر بنی آشق نئله دی
 میسکین یونوس بیچاره یم باشند آیاغا یاره یم
 دوست الیندن آواره یم گل گۆر بنی آشق نئله دی

یورک = اورک	واردیر = چاتدیر = برسان
گنچید = گنچمک یولو = گذرگاه	آناریم = آنلاریم = می فهمم
بیرله = بیرلیک ده = باهم	اول = او
ایل = ائل = سرزمین، منطقه	دوش = رویا، کابوس
یوروروم = گندیرم، حرکت ائله بیرم	

۸. نمونه ای از غزلیات سید عماد الدین نسیمی:



آل = حيله، نيزنگ	بنگ = منگ = خال
وارا = گنده، چاتا	ننتدیم = نه ائتدیم
نولا = نه اولا	قاچان = هاجان، چه وقت
نسنه = شیئ	بیر باخ بری = بیر بویانا باخ
بولدو = تاپدی	سورما = سوروشما، نپرس
شول = اول = او	سوسامیشام = سوسوز اولوشام
ایریشمز = یئتیشمز	یاووزلار = یامان لار، بد گویی می کند
آلا = ابلق، ایکی رنگی اولان، دغل، حيله گر-حيله	
قوی وارا کندی حالینا = قوی اؤز حالیندا السون	
چری = نام لشکری خاص از سربازان زبده ی تورک	

۹. نمونه ای از اشعار شاه اسماعیل ختایی:



کۆنول تا کی غمیندن آشینادیر

قرار و صبر دن موطلق جدادیر

کونول پند آلمادی سئودی اوزونو

اونا بو درد و موجنت لر دوا دیر

گل ای همدن نظر قیل عشقه دوشمه

بلادیر خوب لار سئومک بلادیر

کۆنول بیر یاره وئرمیشدیر ختایی

اٹشیگینده سلاطین لر گیدادیر

دوشدو گینه دلی کۆنول گۆزلی نین خیالینا

کیم نه بیلیر بو کۆنلومون فیکری نه دیر خیالی نه؟!

آل ایله آلا گۆزلین، آلدادی آلدی کۆنلومو

آلینی گۆز نه آل ائدر، کیمسه ایریشمز آلینا

قتیمتینی دوداغینین دمه خسیسه، سورماکیم

من بیلیرم کی جان ایله سوسامیشام زولالینا

گۆز لرینه اسیر اولان حالینی کۆنلومون بیلیر

کیم کی بو حالا دوشمدی قوی وارا کندی حالینا

سیررینی شول قارا بنگین، یاناغی شرح ائدر ولی

جان نولا گر فدا اولایاناغینا و خالینا

دادلی سؤزوندن اوتانور، آب حیات محو اولور

گول و شکر نه نسنه دیر، کیم ایریشه مقالینا

آی ایله گون سجد ائدر، صورتینی گۆرجه ییز

بو نه جمال و حوسن اولور؟ صلی علی جمالینا

بولدو نسیمی چون سنی گنچد ی هامیدان ائی صنم

قویدو حریر و اطلسی گیردی عبا و شالینا

نمونه ای از دو بیتي های تورکی موسوم به تویوق

از عماد الدین نسیمی:

(الف)

صورتینه کیم کی باخدی سرسری

شاه الیندن قاچان آلسین کوثری

ائی پری! سیمین بری! بیر باخ بری

چئکه عاشیق اوستونه غمدن چری

(ب)

گۆزلیله بیخدی شول گۆزلی منی

کیپرک اوخون گیزلر و گۆزلی منی

گۆزلیرینه ننتدیم ای آرام جان

دورمادان قاشینا یاووزلار منی

ییرله = ییرلیکده-باهم	کیم = کی-که
بن = من	دوغرو = دوز-گرچک-درست
دئیو = دئین	کؤکس = سینه

(ب)

درد عشقیم دفعینه زحمت چکر دائم طیب

شکر کیم اولموش آنا زحمت بنا راحت نصیب

بیر زباندیر شرح غم تقدیرینه هر برگ گول

ائيله مز بيهوده گول گوردوکده افغان عندلیب

بیلسه دؤوقوم وصلدن فرقتده افزون الدوغون

وصلیدن منعین روا گورمزدی رشکیندن رقیب

طعن غفلت دیر پری طلعت لره اظهار حال

ساما کیم احباب حالیندان اولور غافیل حبیب

آه بیلیم نئيله بیم قورتولماق اولماز قئیددن

من حریف ساده دل خوبلار جمالی دلفریب

شمع قُربيله تفاخر قیلما ای پروانه کیم

خرمن عمرون یانار برق فنادان عنقریب

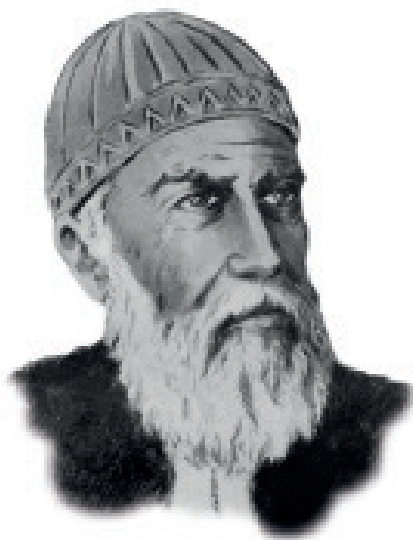
نولا آغلارسا فضولی روضئه کویون گوروب

لا جرم گیران اولور قیلقاج وطن یادین غریب

آنا = اونا	بیلیم = بیلیم-بیلیم
عندلیب = بولبول	نولا = نه اول
قیلقاج = قیلاندا-قیلان زامان-ائندنه	
گوردوکده = گورنده-گورن زامان	
ساما = سایما-فیکر ائله مه	

نظر قیل = نظر ائت، باخ
ائشیک = آستانه، قاپی آغزی، یازی، چؤل

۱۰. نمونه ای از اشعار بزرگ شاعر آذربایجان، ملا محمد فاضولی:



(الف)

هر کیتابه کیم لب لعین حدیثین یازه لر

رشته جان بیرله ذوق اهلی اونو شیرازه لر

بونه سیر دیر، سیر عشقین دئمه دن بیر کیمسه به

شهره دوشموش بن سنی سنودیم دئیو آوازه لر

شئخلر مئخانه دن اوز دؤنده ریر لر مسجده

بی طریقتلر گرک کیم دوغرویولدان آزه لر

چاکلاری کؤکسومده سامان، کیم آچیبیدیر تیغ عشق

کؤنلومون شهرینه مئهرین گیر مگه دروازه لر

ای فضولی یار اگر جوور ائتسه اوندان اینجیمه

بار جوورو عاشقه هر دم محبت تازه لر

(ج)

ناله دندیر نئی گیی آوازه ی عشقیم بلند
ناله ترکین قیلمازام، نئی تک کیسلسم بند بند

قیل مدد ائی بخت یوخسا کام دل ممکن دگیل
بوئله کیم اول دلربا بی درد دیر بن دردمند

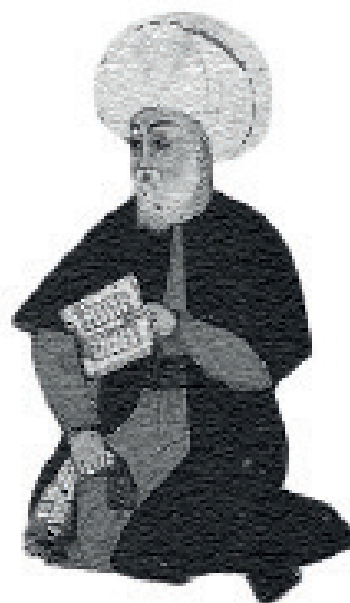
داغلاردیر اودلو کؤکسومدن قاراسی قوپمامیش
یا ثبات عشق ایچون اود اوزره بیر نچه سپند

خاک راهیندن بنی قالدیرا بیلمز سایه تک
قیلسا گردون آفتابین هر شعاعین بیر کمند

«جام توت» دئر ساقی گول چهره، زاهید «ترک جام»
ائی کونول فیکر ائيله گور کیم قانسی دیر توتمالی پند

ائی فضولی صورت فقرین قبول دوست دور
هیچ درویشی سنین تک گورمه دیم سولطان پسند

گیی= کیمی-تکین-مانند	سپند= اؤزه رلیک-اسفند
بن= من	دئر= دئییر قانسی= هانسی-کدامین



این مقاله ادامه دارد...

علاقه مندان به یادگیری زبان و ادبیات ترکی می توانند با
آدرس الکترونیک ذیل با نویسنده ارتباط داشته باشند:

ilkhanbag@gmail.com

نویسنده و گرد آورنده: ایلخان بگ اوغلو (ایلخان همدانی)

منابع مورد استفاده:

۱. محمد زاده ی صدیق، حسین-گزیده ی نظم و نثر ترکی،
جلد اول- نشر اختر

۲. محمد بن سلیمان فوضولی-دیوان اشعار ترکی-تصحیح
حسین محمد زاده ی صدیق-نشر اختر

۳. سید عمادالدین نسیمی-دیوان اشعار ترکی-تصحیح حسین
محمد زاده ی صدیق-نشر اختر

۴. دکتر هیئت، جواد-تاریخ مختصر ترک-ترجمه ی جواد
شاهمرسی-نشر پینار

۵. یونوس امره-گزیده ی اشعار-تهیه ی دکتر قدیر گلکاریان-
نشر یاران

۶. بهر الدین شارق-تورک اوزبک دیلینی اؤرگینک-نشر آخار
سو

۷. ساعدی، غلامحسین- به یل عزالیاری- ترجمه ی نگار
خیاو-نشر اختر

۸. اسدی، بهرام - ده دمیز قورقود (ده ده قورقود ناغیل لاری
بوگونکو دیلیمیزده) - یاز نشریاتی

۹. سجادی، صالح و موغانلی، سعید-قویما منی قان آپاریر(سیر
غزل ترکی)-ج ۱ و ۲-نشر سوره ی مهر

۱۰. yesevi, Ahmet-Divani hikmet-hzr:Dr.
hayati bice-T.D.V.yayini

رمزگشایی مفهومی اعداد



تمامی مصوت های ترکی در اسامی عددهای ۱ تا ۹ (یکان) به کار رفته اند. نکته ی قابل توجه این است که مصوت های *a, ı, ö, ü, o, u, Ө* فقط یک بار مورد استفاده قرار گرفته اند. این البته بیانگر تنوع مفهومی عددهاست. یعنی احتمال دارد هر عددی درخود دارای تفکر و مفهوم بسیار ویژه ای باشد؛ و یا ممکن است اعداد به صورت مجموعه و یکپارچه داستان خاصی را بازگو کنند.

اسرار درون اعداد
با در نظر گرفتن بحث هایی که تاکنون انجام شده به سراغ سیستم اعداد و شمارش در ترکی می رویم و با تحلیل مفهومی، روابط بین اعداد و منطق موجود در شکل گیری آن ها را بررسی می کنیم. ابتدا مرور عددهای تک رقمی ترکی:

بیر، ایکی، اوچ، دۆرد، بئش، آلتی، یئددی، سککیز، دوققوز

جالب است که عدد شروع کننده با صدای /ب/ و عدد پایانی (که بعد از آن اعداد دو رقمی آغاز می شوند) با صدای تغییر قطعی یعنی /د/ شروع می شود.

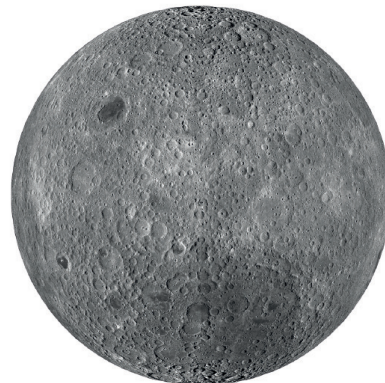
نکته بسیار مهم در این بین وجود تکرار (اصطلاحاً تشدید) در سه عدد پایانی یعنی یئددی، سککیز، دوققوز است.

مفهوم این تکرار چه می تواند باشد؟

در اینجا به صورت یک فرض، اینگونه در نظر می گیریم که شمارش از طریق وسیله قرار گرفتن انگشتان دست عملی شده باشد، در این وضع

اعداد و شمردن دارای رمز و راز بسیار مرکبی هستند. "سایماق" (شمردن) از یک سو با آی (ماه) به صورت س آی (سای) مرتبط است از دیگر سو با آیماق (گفتن و بیان کردن) به صورت س آیماق (سایماق). دیگر اینکه، با انگشتان دست ارتباط مستقیم دارد. در کنار این ها، اعداد مرتبط با تفکر اسطوره ای نیز هستند.

ارتباط "شمردن" با "آی" (ماه) به خاطر ویژگی های رفتاری ماه است. ماه به عنوان رمزآلودترین کاراکتر آسمانی و اسطوره ای، هم بزرگ بوده، در تاریکی شب سر برمی آورده، و هم اینکه مرتباً تغییر شکل می داده است؛ به تدریج از هلال به بدر کامل و از بدر، دوباره به هلال می رسیده و گاهی نیز غایب می شده است.



ارتباط مصوت ها با اعداد:

بیر: /i/

ایکی: /i/

اوچ: /ü/

دۆرد: /ö/

بئش: /e/

آلتی: /a/, /ı/

یئددی: /e/, /i/

سککیز: /ə/, /i/

دوققوز: /o/, /u/

می دهیم: (تقدم دست ها صرفا یک فرض است و اعتباری ندارد).
 بوش، باش (شست دست راست)، بیر (سبابه راست)، ایکی (انگشت
 وسط دست راست)، اوچ (انگشت یکی به آخر دست راست)، دؤرد
 (انگشت کوچک دست راست).
 بئش (شست دست چپ)، آلتی (سبابه چپ)، یئددی (انگشت وسط دست
 چپ)، سککیز (انگشت یکی به آخر دست چپ)، دوققوز (انگشت کوچک
 دست چپ).



می توان چنین تلقی نمود که تکرار صداها نشانه نوعی تاکید و تکرار در
 سطحی بالاتر است. ضمن اینکه عدد آلتی (شش) نیز وضعی دارد که
 تقریبا هم سنخ با عددهای بعد از خود است، یعنی در آن دو صامت پشت
 سر هم قرار می گیرد.
 با رجوع به سیستم شمارش در زبان سومری متوجه می شویم که بعد از
 عدد پنج عمل شمارش به نوعی تکرار می شود:

۱ aş	۲ min	۳ eş	۴ lim	۵ ia
۶ iaş	۷ imin	۸ ussu	۹ ilimmu	۱۰ u

شش ← (ia+aş=iaş) ← (پنج+یک)
 هفت ← (ia+min=imin) ← (پنج+دو)
 هشت ← (ia+eş=ussu) ← (پنج+سه)
 نه ← (ia+lim=ilimmu) ← (پنج+چهار)

این بررسی نشان می دهد که سیستم پنج تایی برگرفته از انگشتان دست
 نقش تعیین کننده در شکل گیری شمارش در این زبان داشته است.
 این امر فرض تکرار پنج تایی را در شمارش ترکی تقویت می کند. حال با
 توجه به این نکته و با توجه به مفهوم موجود در صداها تلاش می کنیم تا
 سیستم شمارش در ترکی را مدل سازی کنیم.
 ابتدا از صدای آغازگر یعنی /ب/ شروع می کنیم و در صدای تغییر قطعی
 یعنی /د/ مرحله شمارش را تغییر می دهیم:

بیر ← ایکی ← اوچ ← دؤرد

عدد پایانی بالا دارای صدای /د/ است (هم در اول و هم در پایان). صدای
 /د/ صدای تغییر قطعی است. فرض ما بر این است که در اینجا نیز همین
 مفهوم قطعیت اعتبار دارد. این فرض زمانی تقویت می شود که بدانیم
 شروع مرحله بعدی شمارش با صدای شروع کننده /ب/ می باشد:

بئش ← آلتی ← یئددی ← سککیز ← دوققوز

در این مجموعه اعداد یک رقمی جایگاهی خالی است که امروزه به آن
 صفر گفته می شود. برای تکمیل این مجموعه به شکل زیر می توان
 عمل کرد. ضمنا به انگشت شست در ترکی "باش بارماق" گفته می شود.

بوش، باش ← بیر ← ایکی ← اوچ ← دؤرد
 بئش ← آلتی ← یئددی ← سککیز ← دوققوز

بی دلیل نیست که مفهوم "خالی" و "تهی" در ترکی یعنی "بوش" با
 صدای /ب/ شروع می شود. حالا این عددها را با انگشتان دست ها تطبیق

یک بار دیگر نقش اولین صداهای انسدادی را مرور می کنیم. این صداها
 عبارت بودند از /ب/، /ق/، /د/.

۱. شروع سیستم شمارشی با صدای /ب/ است: بوش، باش، بئش.
۲. تغییر با صدای /د/ است: دؤرد، دوققوز.
۳. تکرار در صداهای انسدادی رخ می دهد: دوققوز (ق)، سککیز (صدای
 ک/ نیز انسدادی بوده و از صداهای نزدیک به /ق/ است)، یئددی (د).

نکته بسیار مهم اینکه:

چرا انگشت شروع (بیر) انگشت سبابه است؟ در این مورد محمود کاشغری
 مؤلف لغت نامه معروف دیوان اللغات التکرک، حدودا هزار سال پیش (۶۶۴-
 ۶۶۶ هجری، سال نگارش کتاب) ذیل ماده «سوق ارناکاک» (انگشت

سبابه) چنین می نویسد:

سوق ارناکاک: انگشت شهادت از انگشتان. و معنایش انگشت آزمندست
 زیرا اول او آغاز می کند به خوردن غذا.

اضافه کنیم که تنها غذا خوردن نیست بلکه در هر کاری این انگشت آغاز
 کننده است و اطلاق "آزمند" در اینجا صرفا یک صفت است که نصیبش
 شده است.



اکنون با ملاحظه جدول زیر می توان دید که سیستم آوایی-مفهومی شمارش چقدر سیستماتیک، ضروری و عملی است:

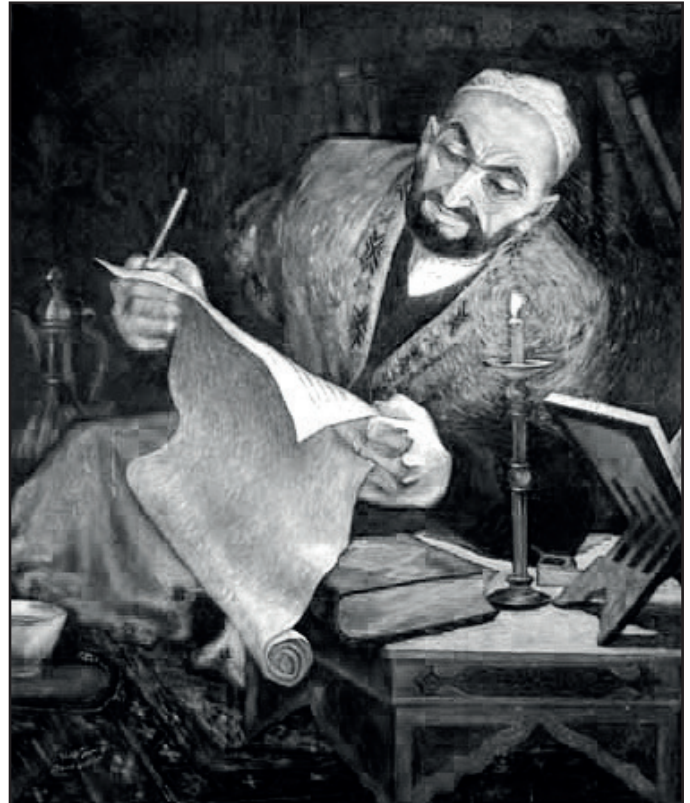
دهگان	یکان								
۰-----		۱		۲		۳		۴	
	۵		۶		۷		۸		۹
۱۰-----		۱۱		۱۲		۱۳		۱۴	
	۱۵		۱۶		۱۷		۱۸		۱۹
۲۰-----		۲۱		۲۲		۲۳		۲۴	
	۲۵		۲۶		۲۷		۲۸		۲۹

با مرجع قرار دادن چنین سیستمی است که پاره ای از نکات مربوط به مفاهیم ریاضی قابل فهم تر می گردد:

مثلا اینکه سال ۲۰۰۰ سال شروع قرن بیستم و یکم است و نه سال ۲۰۰۱.

مثلا اینکه از سال ۳۰ تا ۳۹ دهه سی عمر یک نفر است. نه از سال ۳۱.

مثلا اینکه ساعت دوازده شب جزو بامداد است نه شب.



کاشغری ماحمود

نکته مهم دیگر:

در تمامی موارد پایین -باتوجه به سیستم شمارش بیان شده- عدد بئش مفهوم "شروع مرتبط (با سطحی بالاتر)، شروع متقابل" دارد.

ب: شروع کننده

گ: (?)

ش: مرتبط، متقابل

چرا (در ترکی) در جواب «یزیده لعنت!» گفته می شود: «بئش لعنت!»؟؟
به دلیل اینکه می خواهند بگویند «لعنت مضاعف».

چرا در داستان "اسلی و کرم" وقتی لله در برف و سرمای کوهستان می میرد و کرم تنها می ماند، از فرط درماندگی اینگونه می خواند؟

ایندیه جن درد بیر ایدی لله اوّل دو درد بئش اولدو

تا حال درد یکی بود لله مرد و درد بئش شد

برای اینکه می خواهد بگوید: "با مردن لله درد من مضاعف شد." و چرا در این مثال از عدد بئش استفاده می شود؟

ایش لریمیز اولوب اوزان

باشیمیزا کتچیب قازان

بو گونونن مال قازان

کتیر وئر نورجاهان یئسین

دئیئنده ده بئش مین یامان دئسین.

به این دلیل که می خواهد به گفته های خودش شدت مضاعف ببخشد.



مثلا اینکه یکان ها از ۰ تا ۹ (ده رقم) هستند و نه از ۱ تا ۱۰.

مثلا اینکه عدد ۱۰ یک عدد دو رقمی است و آخرین عدد یکان ها در سیستم ده-دهی نیست بلکه اولین عدد ۱۰ها (۱۰ تا ۱۹) است.

منبع: کتاب مفهوم صدا نوشته ناصر منظوری- از سری کتاب های کتیبه های شفاهی

تنوع نژادی کشور تهدید یا فرصت؟



اروپایی نظیر فرانسویان، آلمان ها، انگلیسی ها و... با کنار نهادن اختلافات فرقه ای (پروتستان ها و کاتولیک ها) و با پشت سر گذاشتن تنوعات زبانی، اروپای واحد را به وجود آوردند و به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار در عرصه روابط بین المللی وارد صحنه شدند.

ایران در زمره ۱۰ کشور با کثرت زبان و لهجه در دنیاست. زبان های عمده ای که به آن ها تکلم می شود ترکی، فارسی، عربی، کردی، بلوچی و ترکمنی است. برخی از اصحاب قلم بدون توجه به ظرایف و دقایق علمی مربوط به دانشواژه ها، از کسانی که به این زبان ها تکلم دارند، تحت عنوان «اقوام» یاد می کنند و بدین لحاظ جامعه ایران را یک جامعه موزائیکی می دانند که دارای شش قومیت یاد شده است. سازماندهی و بسیج اجتماعی در درون هر یک از این به اصطلاح قومیت ها به مفهوم فعال سازی شکافهای اجتماعی از سده گذشته از عوامل آسیب زای درونی جامعه ایران به شمار رفته و از سال های ۱۳۲۰ تاکنون با نوساناتی بر فضای سیاسی کشور بسته به موقعیت های زمانی مختلف با شدت و ضعف تاثیرگذار بوده است. بویژه در مقاطعی که دولت مرکزی در موقعیت ضعف قرار گرفته، گرایش های قومی فعال شده است.

در آذربایجان با به قدرت رسیدن رضاخان جوی ایجاد شد که با سوء استفاده ی برخی همسایه ها، مسئله ی تنوع نژادی در ایران به مسئله ی حساسی تبدیل گشت، چراکه وی با پشتیبانی شدید از چیزی که ما از آن به عنوان ترک ستیزی یاد می کنیم سعی در یکسان سازی بافت زبانی ایران داشت هرچند که پروژه ی ترک ستیزی در ایران از زمانی

از پدیده هایی که در تاریخ معاصر کشورمان ایران مطرح بوده، مسئله «قومیت گرایی آذری» است که اغلب به این پدیده به عنوان جریانی سیاسی با عنوان پان ترکیسم اشاره می شود. این موضوع در مباحث مربوط به آسیب شناسی امنیت ملی به عنوان تهدیدی بالقوه تلقی شده و در جامعه شناسی سیاسی در چارچوب موضوع شکاف های اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد. گفته می شود، زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه های گوناگون، تحت تاثیر گسست های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورتبندی آن شکاف ها قرار می گیرد. تنوع جامعه شناسی سیاسی کشورهای گوناگون، ناشی از نوع و تعداد این گسست ها و نحوه آرایش و یا ترکیب آن هاست. پدیده قومیت گرایی خطری است که اگر هوشمندانه با آن برخورد نشود می تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی و یکپارچگی ملتی را در معرض تهدید و تجزیه قرار دهد؛ بنابراین، ناسیونالیسم قومی در کارکرد تجزیه کننده اش عامل تهدیدی برای کشورها محسوب میگردد. بویژه زمانی که به عنوان اهرم فشار و حربه ای در دست بازیگران بین المللی، علیه واحدهای سیاسی با تنوعات زبانی، مذهبی و نژادی به کار رود، این مسئله جدیت بیشتری پیدا می کند. ناسیونالیسم در تاریخ معاصر کشورهای غربی نظیر ایتالیا، آلمان (البته تحت رهبری نخبگانی همچون مازینی و بیسمارک) موجب وحدت شد، اما در منطقه خاورمیانه از دهه نخست قرن بیستم میلادی کارکرد تجزیه کننده از خود نشان داد که فروپاشی امپراتوری عثمانی و تفوق دولت های انگلیس و فرانسه به کشورهایی که از بقایای تجزیه این امپراتوری بوجود آمده از این نمونه بود. این در حالی است که ملت های

«مانا»، «آراتتا»، «اوراتوری»، «کاسی» ها و... به میان نیامد که همگی در زمره گروه های زبانی (اورال آلتایی) یا همان (التصاقی) جای می گیرند. تاریخ خود سخن می گوید، که در مشرق زمین و جهان نخستین سنگ بنای تمدن را تورکان (سومری) بنا نهاده اند. قدمت فرهنگ تورکی در خاورزمین، به بیش از ۹ هزار سال می رسد، آری ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد، امپراطوری هیتی در بین النهرین و آناتولی و آذربایجان تاسیس شد. در حدود ۳۰۰۰-۳۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، نخستین آثار تاریخ ادبیات ترکی در شهر سومری «اوروق» ایجاد شده است. اما سازمان های فراماسونری تورکی ستیزی شاهنشاهی در ایران از کودتای رضاخان به این سو سعی ورزیده است که قدمت حضور ترکان در ایران را به دوران حمله مغول و حتی صفویان برسانند!! نخستین کاوش های باستانشناسی در ایران از سال ۱۸۹۷ از سوی هیئت علمی فرانسوی و با نیت خاصی شروع شده تا سال ۱۹۳۷ ادامه داشت، سپس ایادی آنان بیش از ۴۰ سال کوشیدند تا اثبات کنند که فرهنگ ایران قبل از اسلام، فرهنگ پارسی و یهودی بود و مسلمین که اینان اغلب ترک و تازی می نامیدند، این فرهنگ کهن را از میان برداشته اند و جوانان امروز ایران باید با ترک ستیزی و عرب زدایی به آن فرهنگ اصیل و کهن ایرانی بازگردند.



یعقوب طالبی مردم شناس و کارشناس ارشد سازمان میراث فرهنگی آذربایجان شرقی معتقد است که سرآغاز شکل گیری لطیفه های نژادی منتسب به دوره پهلوی است. وی در این باره می گوید:

لایه های اولین لطیفه سازی در خصوص اقوام ایرانی را باید به سال ۱۳۰۰ و زمان تاجگذاری رضاشاه پهلوی نسبت داد. پس از آنکه رضا خان، سلسله ترک قاجاری را منقرض کرد و به حکومت رسید برای تخریب سلسله قاجار، نوادگانشان را کشت، اجازه حضور در عرصه سیاسی را از آنان سلب کرد، اقتصادشان را فلج و برای تخریب آنان از منظر فرهنگی نیز از طریق سیاست تمسخر وارد عمل شد؛ روندی که در دوره محمدرضا به اوج خود رسید.

از سویی ترس از تشکیل حکومت خودمختاری در خطه آذربایجان موجب شد که حکومت پهلوی برای ایجاد سرخوردگی اقوام ترک و نیز ایجاد نفاق میان مردم آذربایجان و سایر اقوام همچون گیلک، لر، کرد، بلوچ، ترکمن و حتی عرب ها به سراغ ترفند گفتاری برود و اتحاد مردمی را به وسیله آن تضعیف کرده و سلطه خود را بر سراسر ایران تحمیل کند. اقدامی غیر اخلاقی که در آن دوران رشد نمود و امروز در فرهنگ ما به اشتباه رسوخ کرده و متأسفانه مورد استفاده قرار می گیرد.

در پایان اینکه: تنوع جالب نژادی ایران یک فرصت خوب برای رشد فرهنگی کشور از زوایای مختلف است ولی متأسفانه با ظهور حکومت پهلوی و تاریخ سازی هایی که انگلیسی ها و یهودیان کردند ما از این پتانسیل بزرگ غافل شدیم!

آغاز شد که دولت بریتانیا به خاطر هجوم کمونیسم از خارج، نارضایتی عمومی از قاجارها در داخل و حضور پررنگ ترک ها در لایه های نظامی ایران که گاه مایه ی دردسر می شدند تصمیم به جایگزینی حکومت دست نشاندۀ دیگری به جای قاجارها گرفت؛ بین گزینه های موجود لردهای باکلاس غارت گر روی رضاخان به تفاهم رسیدند.

رضاخان با پایمال کردن نهضت آزادیستان و به شهادت رساندن رهبر دولت آذربایجان یعنی خیابانی روی کار آمد و سید جعفر پیشه وری که یکی از بزرگترین روشنفکران آذربایجان بود، تقریباً تمام مدت حاکمیت او را در زندان بسر برد.

پسرش محمد رضا در همان ابتدای کار خود ۲۲۰۰۰ نفر از بهترین فرزندان آذربایجان را به پیشواز مرگ فرستاد.

در دوران پهلوی کار به جایی رسید که در برخی مدارس آذربایجان صندوق هایی گذاشتند که اگر کودکی به زبان ترکی صحبت کرد مبلغی به عنوان جریمه داخل آن بیاندازد!

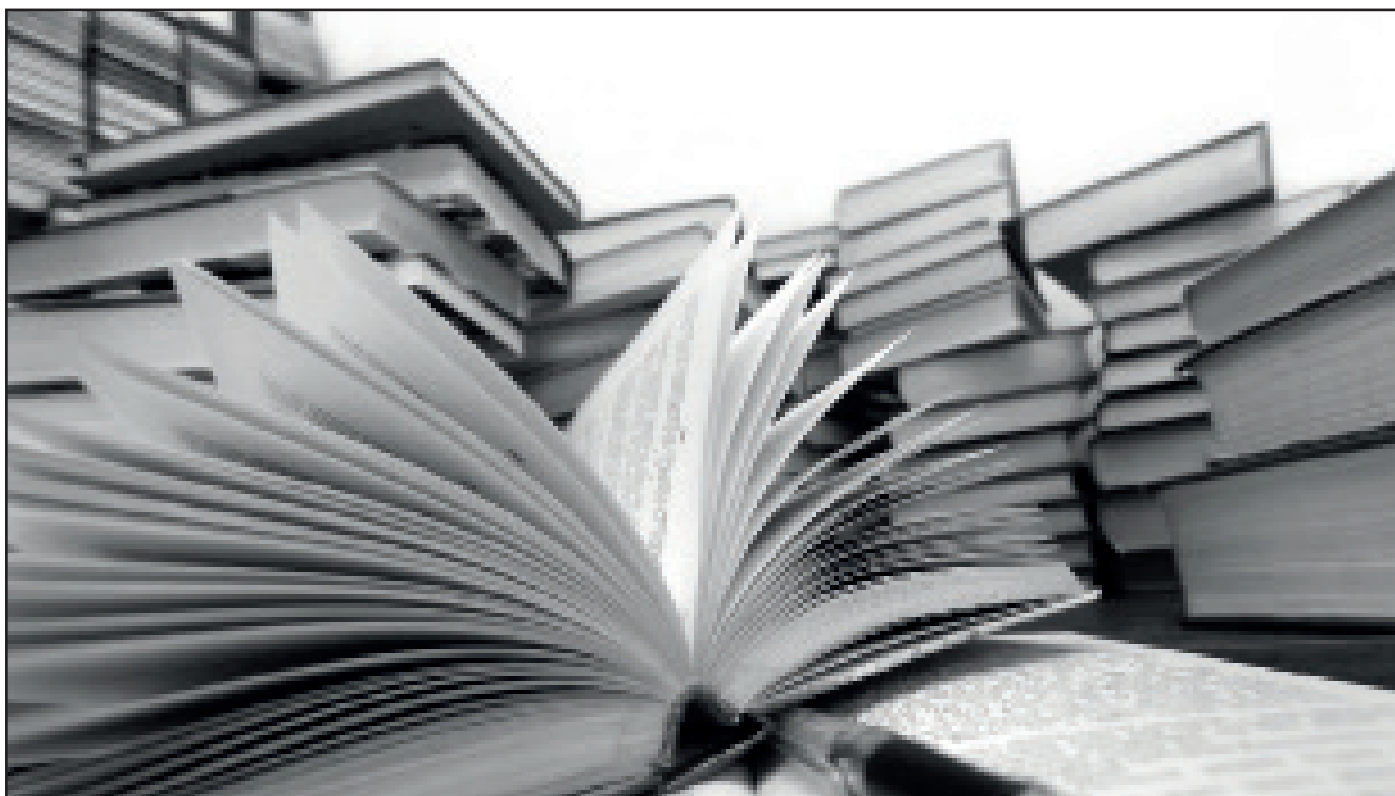
سیاست آذری خواندن ترک ها:

رژیم پهلوی با صرف هزینه های فراوانی به از بین بردن فرهنگ و هویت ملل مختلف ساکن ایران پرداخت و با بهانه های چون تعدد زبانی، تهدیدی برای امنیت و وحدت ملی کشور تلقی می شود، تاریخ ملل غیر فارس ساکن ایران بخصوص ترک ها را مورد بایکوت فرهنگی قرار داد. از این زمان بود که تحریف های ناروا درباره تاریخ، زبان و ترک های آذربایجانی توسط عده ای از مورخان شروع شد. تفکرات پارس گرایی که بر پایه آریائیسیم بر سه محور تحریف، تحقیر و تفتیل می چرخید. آنان از نظریه های واهی «آذری» که از ابداعات احمد کسروی استفاده های فراوانی کردند. کلمه «آذری» همواره از سوی شوونیست ها به عنوان حربه ای برای انکار تاریخ ترکان دیرین ایران بکار رفته بود. اما تا به حال هیچ سندی یا کتیبه ای تاریخی بنام کلمه آذری آن هم نه بعنوان تبار و زبان یک ملت برخورد نشده و مدافعان این نظریات هیچ گونه مدرکی تاریخی ارائه نداده اند، بلکه همواره با نظریات همدیگر (به عنوان سند) بازی کرده اند.

رضاشاه نام این قوم تورک و «بربری» اطراف مشهد و فریمان را به خاوری تغییر داد همچنین با کوچاندن کردهای مرز شرقی به منطقه کلات مشهد و ممزوج کردن آنها با اقوام ترک یا طایفه جدید به نام کرمانج ایجاد کرد تا کردها و ترک ها را از فرهنگ خود خالی سازد.

این چنین بود که با ظهور ترک ستیزی جهانی که پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و از ترس بیخواستن دوباره ی آن، تحت سیادت و نظارت انجمن پادشاهی لندن شکل گرفت و گسترش یافت دیگر سخن از فرهنگ دیرپای «مانای» ترکی باستان نرفت و اگر هم به اشاره ای به اجبار افتاد به تحقیر و توهین و کهنتر بینی بسنده گردید و هنگامی که از مشرق زمین بعنوان گهواره تمدن یاد شده در صحبت از «سومریان» و اشاره ای به اینکه میراث فرهنگی بجای مانده سومری، به مثابه ی نخستین یادمان های فرهنگ ترکی نیز بشمار می رود نشد و هیچ گاه سخن از فرهنگ کم نظیر «هونها»، «گوی تورکها»، «گوتی»، «لولوبی»،

چاقوهای پنهان!



ایم دیگر فرقی نمی‌کند آن مطلب جدید حقیقت باشد یا دروغ؛ همیشه این مقاومت و لختی برای حرکت به سمت مطالب جدید خود را به اشکال مختلف می‌نمایند. شاید به قول فردریش نیچه "ما اغلب جسارت رو به رو شدن با دانسته‌هایمان را نداریم" و این مسئله در همه‌ی علوم امری مسبوق به سابقه است ولی از طرف دیگر همه‌ی علوم سرشاراند از مطالبی که هرکدام به تنهایی عین حقیقت می‌نمایند ولی به شکل غیرقابل باوری در تضاد باهم مخاطب را به طی طریق دعوت می‌نمایند و قادراند از دروغ چاقویی بسازند که ضیح حقیقت را به اشاره‌ای میسر سازد ولی شاید بتوان گفت ایدئولوژی‌ها و تاریخ این چاقو را به ظریف‌ترین شکل ممکن در آستین خود پنهان می‌کنند.

حال برای شروع بحث تاریخی مان یادآوری این مسئله شاید خالی از لطف نباشد که تاریخ را همیشه قوم غالب می‌نویسند ولی در هر دوره‌ی تاریخی به مردمان آن دوره به شکل عمده همگام با طرز فکر حاکمان ارائه می‌شود که باب طبع حاکم زمان باشد حال اگر مخاطبان اهل تحقیق باشند و سخنان نویسنده‌ی کتاب را سریع نپذیرانند شاید برخی

چیزی که یک نویسنده را وادار به راه رفتن می‌کند روح کتاب هاست! روحی که نویسنده آنقدر راه می‌رود تا بتواند آن را در جسم کلمات بدمد؛ خواه پاک، خواه ناپاک و خواننده نیز معمولاً محتوای کتاب‌هایی که می‌خواند را از یاد می‌برد ولی اگر روحی که نویسنده در کلمات دمیده به او منتقل شده باشد علی‌رغم تمام فراموش کردن‌ها باز هم فکرش جهت‌یافته همسو با خواست اولیه‌ی نویسنده.

خواننده وقتی در زمینه‌ای برای اولین بار مطلبی می‌خواند به اعتبار نویسنده بی‌توجه می‌شود؛ حال طبق قانون احتمالات به احتمال زیاد سراغ کتاب‌هایی می‌رود که در بعد وسیع‌تری نشر و تبلیغ شده‌اند؛ و جهت این بعد را همیشه خواست حاکمان تعیین می‌کند مگر اینکه حاکم به هر دلیلی از توجه به برخی زمینه‌ها قصور کند.

در این میان نه اولین کتاب که اولین کتاب‌گیرایی که خواننده می‌خواند بسیار مهم است چرا که بکارت فکری خواننده با آن کتاب زده می‌شود و همیشه شاهد کم‌حوصله‌گی خواننده‌ها برای کتاب‌های جدید و مقاومت آن‌ها برای دریافت علوم متضاد با دانسته‌های قبلی‌شان بوده

سقوط نهاوند در سال ۲۱ هجری سرآغاز دوران جدید ایران بود. طی ورود اعراب به ایران جز اسلام آوردن مردم اتفاق دیگری که افتاد محو شدن نام کشورمان از نقشه های سیاسی جهان بود هرچند قیام هایی شد مثلا در سال های ۲۰۰ هجری بابک از آذربایجان قیام کرد و توانست مردم بسیاری را برای مقابله با بیگانگان متحد کند و پیروزی های خوبی نیز بدست آورد و پرچم بیگانه ستیزی را در زمان مامون و معتصم عباسی برافراشته نگاه داشت ولی اگر کمی ایده آلیستی نگاه کنیم می بینیم پس از سقوط ساسانیان هیچ حکومتی نبود که بتواند نام ما را به عنوان یک کشور یکپارچه در جهان مطرح کند تا رسیدیم به دوران صفویه.

در دوران صفویه پس از قرون متمادی نام ایران به عرصه ی سیاسی جهان بازگشت و حتی همین اروپاییان و یهودیانی که سعی دارند برای اهداف خودشان تاریخ ما را محدود به دوره ی خاصی بکنند به ترقی و عظمت ایران در آن دوره معترف اند در حالی که ما به دلیل جو مسموم تبلیغاتی از پرداختن به این برگ های زرین تاریخ مان غفلت می کنیم؛ و فراموش می کنیم که هر مردمی در طول تاریخ خود حکومت های بسیار لایق و بسیار نالایق داشته اند و به ما تلقین شده که دولت قاجار تنها نقشی است که ترک ها در صحنه ی سیاسی کشور داشته اند ولی حتی در همان دوره ی قاجار نیز ترک ها پیسشروان مشروطه بوده اند و در تاریخ اینگونه ثبت شده که:

از ایران...

و یا در همان دوره افرادی مانند ابن رشدیه سیستم آموزش نوین را در کشور پایه ریزی کردند.

اگر کمی جلوتر بیایم ترک ها بعداز قاجار هم به عنوان دلیل عقب افتادگی کشور معرفی شدند در حالی که اولین اصلاحات ارضی، اولین حق رای به زنان، اولین چاپ خانه، اولین دانشکده ی پزشکی، دومین دانشگاه پس از دانشگاه تهران، اولین سینما، اولین مهد کودک، مدرسه ی ناشنویان و خلبان را به کشور آوردند.

طی انقلاب نیز در مراسم چهل ام شهدای قم همراه شدیم و خون دادیم و این تنها مثالست از حضور آذربایجان در انقلاب.



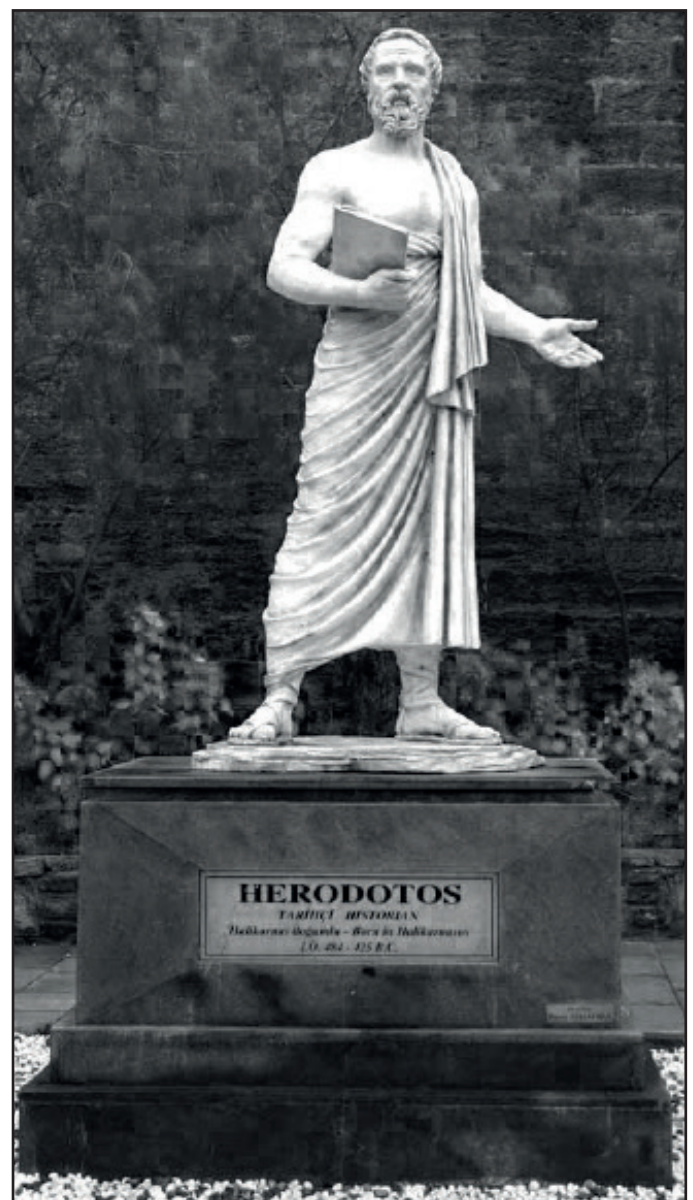
پدران ما هنوز هم به یاد دارند دلاوری های خلبانان پایگاه شکاری دوم تبریز و خون فکوری ها و پیکرهای غرق شده ی باکری ها را.

گاهی فراموش می کنیم ملتی که از قهرمانان خود تجلیل نکند نمی تواند قهرمان پرورش دهد؛ گاهی فراموش می کنیم و تسلیم جو مسموم تبلیغاتی موجود می شویم؛ ولی طی چند سال گذشته شاهد هوشیاری جوانان آذربایجان بوده ایم و خوشبختانه می بینیم که مزارع فرهنگمان حال و روز رو به فردایی دارند.

حقایق را نتوان مخفی کرد ولی معمولا گونه نیست.

با این مقدمه نگاهی گذرا به تاریخی که پس از ظهور حکومت پهلوی به شکل وسیع منتشر و تبلیغ شده اند می اندازیم. این حکومت با ابزارهایی چون احمد کسروی گستاخی در تحریف دین و تاریخ را به حدی رساند که حتی با جعل شجره نامه نسل خود را به کورش هخامنشی منسوب کرد و با ادعای ایجاد وحدت در کشور و مدرن سازی ایران شروع به هویت زدایی از فرهنگ بومی ایران علی الخصوص آذربایجان کرد و جوی را تلقین نمود که ترک ها را عامل شکست های کهن ایران و عقب افتادگی و ضعف های روز کشور معرفی می کرد؛ حال ما قصد داریم نگاهی اجمالی به نقش آذربایجان در تاریخ ایران وهویت ایرانی بیاندازیم.

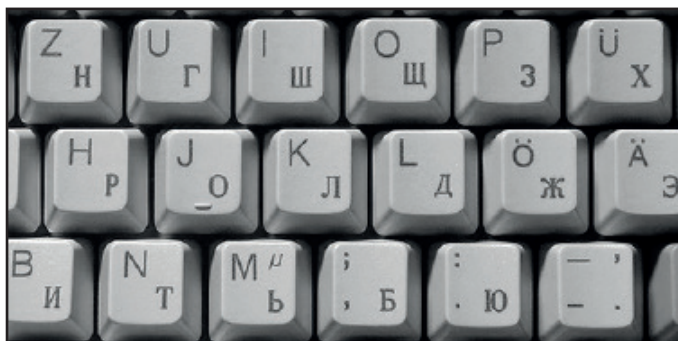
به نقل از کتاب های تاریخ دیاکونوف و هرودوت مردمان آذربایجان اولین حکومت متحد ایران یعنی حکومت ماد را برای ایستادگی در مقابل حملات آشوریان تشکیل دادند و با شکست کامل آشوریان خود را به عنوان یکی از تمدن های بزرگ زمان مطرح کردند.



الفبا جزو پرچم نیست



A	B	C	Ç	D	E	Ə	F	G	Ğ	H	X	I	İ	J	K
a	be	ce	çe	de	e	ə	fe	ge	ğe	he	xe	i	ı	je	ke, ka
Q	L	M	N	O	Ö	P	R	S	Ş	T	U	Ü	V	Y	Z
qe	el	em	en	o	ö	pe	er	se	şe	te	u	ü	ve	ye	ze



الفبا جزء پرچم نیست؛ به این بیان که حضور و استفاده از چند الفبا در یک کشور به هیچ وجه به معنی ضعف حاکمیت پرچم و ملیت واحد نیست، چرا که در حال حاضر در داخل کشور شاهد استفاده از الفباهای عربی و انگلیسی در کتب و نشریات هستیم که هرکدام مربوط به کشورهای بیگانه و بعضاً کشورهایی که روابط دیپلماتیک ملتهبی با ما ایرانیان دارند و البته به دلیل تفاوت های زبانی کاملاً واضح است که نباید متون انگلیسی را با الفبای فارسی منتشر کرد و انتخاب و طراحی الفبا برای هر زبان را باید فارغ از حساسیت های سیاسی به زبان شناسان همان زبان واگذار کرد. برای اثبات جدایی الفبا از پرچم ۳ دلیل مطرح می کنیم، البته ارتکاب این نوشته ها به معنای ادعای عصمت در فکر و نظر نیست و امیدواریم جسارت ما در نوشتن شما بزرگواران را متمایل به نقد دلایلمان بکند.

دلیل اول: استفاده ی همزمان چند کشور از یک زبان و الفبا آمریکا وقتی با این شعار که "حکومت یک جزیره بر یک قاره بی معناست" خود را از زیر سایه ی لندن خارج کرد هیچ تصمیمی برای تغییر زبان و الفبا نگرفت چرا که کاملاً منطقی است شما در عین داشتن ملیت و کشور جدا با افرادی خارج از مرزها زبان و الفبای مشترکی داشته باشد حتی اگر برای حفظ استقلال تان با آن کشور وارد جنگ شده باشید. و تاریخ معاصر نشان داد استفاده ی آمریکایی ها از زبان و الفبای کشور دیگر عزم ملت ها را برای حفظ استقلال و عزت ملی شان سست نخواهد کرد. از مثال های دیگر در این زمینه می توان به همه ی کشورهای عربی، استرالیا-انگلیس، اسپانیا-آرژانتین و یا پرتغال و برزیل اشاره کرد.

دلیل دوم: حضور چند الفبا در ایران علی رغم فعالیت الاهواز در جنوب کشورمان ایران، ما تبلیغ و آموزش زبان عربی را متوقف نکردیم و این مسئله کوچک ترین ضربه ای به امنیت مرزهایمان نزده است.

دلیل سوم: سیر تاریخی الفبا کشورها و ملت ها در گذر زمان از الفباها و حتی بعضاً از زبان های مختلفی استفاده کرده اند ولی این تغییر الفبا در طول تاریخ به معنای تغییر و مرگ هویت آن ملت نبوده چرا که در آن صورت بسیاری از کشورهای حاضر را نمی توان زنده به هویت قدیمی شان قلمداد کرد.

ایرج امامی (دومان یالچین)

بیر باهار آخشامی منده قارالیب
پاییزا فاتحه دنه فاتحه.
عشقیمین لئشیدی الیمده قالیب
سئوگییه فاتحه منه فاتحه.

سیزلایر سیزیلتي سؤزوم یاسینا
اوره ییم یاسینا گؤزوم یاسینا
اؤزوم ایله شیبیدی اؤزوم یاسینا!
آه... منه فاتحه سنه فاتحه

پریشان باخیشدا آجیقلی إئنه م
بیر قیز گؤزلینده آلولو شنه م
آهلاری یارادان زیرولی منه م
داغلارا فاتحه چنه فاتحه

بوتون دیدرگینلر منده ایتگیندیر
ایتگینلیک ایچیمده کولکلی گوندور
فصیلر گؤزومده قابر دوگوندور
ایلره فاتحه گونه فاتحه

آنلاریم دویغومدا ایلمه- ایلمه دیر
دونه نین چینیله، بوگونوم گئدیر
(یالچینا) یام یاشیل بیر سئوگی دئیر
وطنه فاتحه یئننه فاتحه

سنی ناز-ناز اؤلورم، طایفا-نازیم آغریم-آجیم
آغلايیر*دیل قم*یده قانلی سازیم آغریم-آجیم
لئیک اوچوندا گتیرم سه گؤرچین هاواسی
ائی بنؤوشم یاراسی موشکو نازیم آغریم-آجیم
سنی بیر تانریجیق آلیندا گونشیر گلیرم
ایت بانیندا ایکی روکعت نامازیم آغریم-آجیم
و واز اولدوم بو یاشاملاردا سنی هر شئیدن
سئویرم شئعیرمه من آرزوی یازیم آغریم-آجیم
و بو اوچ...نوقطه دی، ویرگولدو، تعجبوبدو! کاما
نه باجارسان درین اول ائی دایازیم آغریم-آجیم
آیاقی اللرده سنی حوریلر ایچره تاپدیم
بو یئتیم گؤزلریمه خان آرازیم آغریم-آجیم
من اؤلوم بیر منه قیر وئر و ده قیرجان، مله ییم
سنی ناز-ناز اؤلورم، طایفا-نازیم آغریم-آجیم



گؤزلریم تئللرینی هئی مله ییر به به به
و تئلین آخشامیمی خئیمه له ییر به به به
قارا قورخو داراشیبدیر شهریمده پولیسه
خیوانلار ماشینا قان چیله ییر به به به
و عجم دیللی بیر اوغلان دانیشر بوردا عرب
کی دیلینده ئچه یاسین له له ییر به به به
آتلی داعیشلری آه... تاپشیریرام گؤزلرینه
اودو گؤزلر عراغی سیلکه له ییر به به به
آه... آدیندان ایکی کلمه یازیرام جادده لره
تیرافیکلر یولاغی سورمه له ییر به به به
عیبری اوغلان یئننه تورکجه سئویشیر سامی قیزین
و ژاپون فلسفه لی سئوگیله ییر به به به
نمین داغلاری سنده بویانیبدیر سوکوتا
الترین اردبیلی کؤلگه له ییر به به به
مشگینین باغری قان اولموش سنه ییر تایی گتیره
داراشیبدیر اؤزونو گولله له ییر به به به
کندینین آه... یارالی اللرینه آند ایچیرم
گؤزلرین بو غزلی دویمه له ییر به به به
